



مردم سالاری دینی مولود انقلاب اسلامی ایران

خواست‌های بر حق مردم و مخالفت با تمام ارزش‌های دینی و فرهنگی آنان پرداخت. عکس‌العمل طبیعی این نوع حکومت، تجمع انرژی انقلابی در فکر و سینه مردم بود که بارهبری بی‌بدیل حضرت امام خمینی (ره) به بهترین وجه بروز کرد و انقلابی عظیم به نام انقلاب اسلامی ایران را سامان داد.

تجربیات سیاسی و قوانین جامعه‌شناسی در مورد جامعه ایران نشان می‌دهد که ویژگی این جامعه با جوامع دیگر متفاوت می‌باشد، زیرا توانسته است در کمتر از صد سال دو انقلاب شکوهمند به نام انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی ایران را سازمان دهد و این در حالی است که گفته می‌شود از نظر علمی وقوع دو انقلاب واقعی در یک کشور در مدت زمان کمتر از یک قرن امکان پذیر نیست.

از مهمترین دلایلی که برای این پدیده در جامعه ایران ذکر می‌شود این است که ایران در هیچ زمانی به معنی واقعی مستعمره نبوده و این خود به دلیل استقلال طلبی مردم ایران است. به عبارت دیگر، به دلیل خصوصیت خاص مردم ایران، هیچ دولت خارجی نتوانسته است بر آنان حکومت کند و استقلال آنان را از بین ببرد و به همین دلیل هر حکومتی که تصمیم به کنار گذاشتن آنها بگیرد و

انقلاب اسلامی ایران که از پدیده‌های عظیم قرن بیستم به حساب می‌آید، در شرایطی به وقوع پیوست که هیچ یک از جامعه‌شناسان و کارشناسان سیاسی داخلی و خارجی وقوع آن را پیش بینی نمی‌کردند. این شرایط که در خارج، جو بین‌المللی حاکمیت دو قطبی و جنگ سرد و در داخل، حاکمیت قدرتمند رژیم شاه و متصل به یکی از اقطاب قدرت و پذیرفته شده توسط قدرت دیگر را به وجود آورده بود، امکان هرگونه حرکت توسط ملت ایران را سلب کرده و مخالفت با جریان حاکم را حرکتی غیرعلمی و غیرعقلانی تعریف می‌کرد.

رژیم شاه بعد از پشت سرگذاشتن وقایعی چون ۳۰ تیر و ۱۵ خرداد، موفق شده بود خود را در جامعه بین‌الملل جایبندازد و اقطاب قدرت را قانع کند که هیچ حکومت دیگری در ایران توان حفظ امنیت و منافع آنها را ندارد و او تنها کسی است که می‌تواند ایران را به صورت جزیره ثبات نگاهداری نماید. شاه با این فرضیه توانست حمایت قدرت‌ها و به ویژه آمریکا را به طور کامل جلب نموده و آنها نیز در مقابل، دست او را در اداره کشور به هر طریق که ضروری می‌دانست باز گذاشتند.

نتیجه این توافق حاکمیت رژیمی توتالیتر و مستبد در ایران بود که طی نزدیک دو دهه جان مردم را به لب رساند و با قدرت تمام به سرکوب

خواسته‌ها و منویات آنها را مورد توجه قرار ندهد با مخالفت و عکس‌العمل شدید مواجه شده و در نهایت به سقوط کشیده می‌شود.

ویژگی دیگر جامعه ایران که حکومت‌های دیکتاتور را بر نمی‌تابد، شیعه بودن جامعه است. تفکر شیعه در اسلام به صورت بنیانی ضد استبداد و طرفدار آزادی و عدالت است. از این گذشته، عقل و بویژه عقل جمعی (اجماع فقها) در استنباط مسایل دینی نقش اساسی دارد. بر مبنای این تفکر، تقلید در شیعه که در واقع بر مبنای اصل علمی رجوع به متخصص است به صورت کاملاً آزاد و بر مبنای عقل و با نظرخواهی از فرهیختگان و کارشناسان علوم دینی می‌باشد. به عبارت دیگر، فرد شیعه در انتخاب مرجع خود کاملاً آزاد است و این مقلد یا کوچکترین عنصر تشکیل دهنده جامعه است که مقلد یا بزرگترین عامل دینی را انتخاب می‌کند و برخلاف فرق دیگر فرد شیعه کاملاً حق انتخاب در مهمترین مساله دینی دارد. انعکاس این آزادی‌خواهی در حوزه‌های علمی به این گونه است که در این حوزه‌ها بر خلاف دانشگاهها طلبه استاد را انتخاب می‌کند، در حالی که این حق انتخاب در دانشگاههای ما وجود ندارد و دانشجو مجبور است در سر کلاس استادی که از قبل تعیین شده است، شرکت نماید.

مجموعه ویژگیهای مذکور از جامعه ایرانی جامعه‌ای ساخته است که به حق تعیین سرنوشت و حاکمیت خود سخت پایبند است و با هر پدیده‌ای که با آزادی، اراده و استقلال او به مقابله برخیزد مبارزه خواهد کرد.

انقلاب اسلامی ایران در واقع تجسم عینی ویژگیهای جامعه شناختی و دینی مردم ایران بود که به پیروزی رسید و اندیشه‌ها و خواسته‌های این

جامعه را که در قالب شعارها و بیانات رهبر خود اعلام می‌داشت به جهانیان عرضه نمود.

مهمترین شعارهای مردم در جریان انقلاب استقلال، آزادی، جمهوری اسلامی و نه شرقی، نه غربی، جمهوری اسلامی بود. از آنجا که در گذشته درباره مفاهیم استقلال و آزادی مطالبی عرضه شده است، در اینجا به طور بسیار مختصر به مفهوم جمهوری اسلامی می‌پردازیم.

واقعیت این است که در شروع جریان انقلاب شعار اصلی به صورت استقلال، آزادی، حکومت اسلامی مطرح می‌گردید و این پدیده نشان دهنده این موضوع بود که در آن زمان نه مردم و نه امام به شکل حکومت فکر نمی‌کردند و آنچه اهمیت داشت محتوای حکومت بود که در اسلام، آزادی و استقلال خلاصه می‌گشت. یعنی، در این مقطع مشخص نبود که شکل حکومت مورد نظر انقلابیون چیست و آنان کدامیک از اشکال حکومتی موجود در جهان را انتخاب می‌کنند.

به مرور زمان و همراه با پیشرفت انقلاب و بویژه با طرح این سوال که حکومت اسلامی مورد نظر چگونه حکومتی است، حضرت امام (ره) شعار حکومت اسلامی را به جمهوری اسلامی تبدیل کردند و در تاریخ ۲۲ مهر ۱۳۵۷ برای اولین بار در مصاحبه با فیگارو واژه «جمهوری اسلامی» را در عرف سیاسی و عرف سیاسی دینی مطرح کردند و در پاسخ این سوال که مراد شما از جمهوری اسلامی چیست؟ چنین گفتند، مراد از جمهوری همان معنایی است که در همه جای دنیا استعمال می‌شود و مراد از قید اسلامی این است که ضوابط دینی باید در جامعه رعایت شود. از این زمان به بعد رجوع به رأی مردم در تمام سطوح مطرح می‌شود و آراء و نظرات و منویات مردم پایگاه اصلی

حکومت آینده می‌شود.

از آن زمان به بعد، عبارت جمهوری اسلامی در فرهنگ سیاسی انقلاب جاافتاد و دیگر صاحب‌نظران انقلاب نیز در این زمینه به گفتار و تبیین پرداختند. استاد شهید مرتضی مطهری که از ایدئولوگ‌های اصلی انقلاب بود در مصاحبه‌ای تلویزیونی که قبل از همه پرسشی جمهوری اسلامی ایران انجام شد، در پاسخ این سوال که جمهوری اسلامی چیست؟ پاسخ داد حکومتی که رییس آن توسط مردم برای مدت موقت انتخاب شود و بر مبنای اسلام بر جامعه حکومت کند.

حضرت امام (ره) در زمان بازگشت از پاریس و در سخنرانی در بهشت زهرا در رد حکومت سلطنتی گفتند که رژیم سلطنت به این دلیل از نظر ما مورد قبول نیست که مردم نقشی در تعیین شاه ندارند و بر فرض که یک شاه در یک زمان مورد قبول مردم باشد، به چه دلیل فرزند او که به تأیید مردم زمان خود نرسیده است باید در رأس حکومت قرار گیرد.

بنابراین، جمهوری اسلامی مورد نظر حضرت امام (ره)، حکومتی است که در آن مردم حق تعیین حاکمیت دارند و پس از این مرحله حکومت در اختیار حاکم قرار می‌گیرد. بر مبنای همین اندیشه، قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌گیرد و در آن تمام ارکان حکومت به طور مستقیم و یا غیر مستقیم از طریق آرای مردم انتخاب می‌شوند. در این قانون، رهبر توسط خبرگان منتخب مردم، رییس جمهور توسط مردم، نمایندگان مجلس توسط مردم، رییس قوه قضاییه توسط رهبر منتخب مردم و ... انتخاب می‌شوند که در واقع مشروعیت (مقبولیت) خود را از طریق آرای مردم به دست می‌آورند.

تأکید و اصرار حضرت امام (ره) در تدوین و

تصویب قانون اساسی و مورد تأیید قرار گرفتن آن از جانب مردم با انجام همه پرسشی نشان دهنده اهمیت داشتن این نظریه حضرت امام (ره) و اصل دانستن نظر مردم برای مشروعیت تمام ارکان حکومت بود.

حضرت امام (ره) در خرداد ۱۳۵۸ اعلام نمودند که میزان رأی ملت است و از این طریق و یک بار دیگر به حق حاکمیت ملت تأکید کردند و آن را مورد تأیید قرار دادند.

نکته مهم دیگری که در این باب باید مورد توجه قرار گیرد این است که شعار جمهوری اسلامی در کنار استقلال و آزادی مطرح می‌شود، یعنی شعاری که نهایت و هدف دو شعار دیگر است. بنابراین، جمهوری اسلامی بدون آزادی و استقلال مفهوم ندارد و شعاری است که مورد نظر انقلابیون در جریان انقلاب نبوده است. توجه به این نکته زمانی اهمیت خود را بیشتر نمایان می‌سازد که بدانیم شکل‌گیری اهداف انقلاب دفعی نیست بلکه یک امر تدریجی می‌باشد و به مرور زمان تکامل پیدا می‌کند و سپس شکل نهایی به خود می‌گیرد. این امر به خوبی در تبدیل شعار حکومت اسلامی به جمهوری اسلامی قابل رؤیت است، زیرا شکل حکومت جمهوری است که می‌تواند پاسخ‌گوی شعار آزادی باشد. خلاصه این که سه شعار اصلی انقلاب نمی‌تواند با یکدیگر متضاد بوده بلکه باید مکمل یکدیگر باشد.

نکته دیگر این که با توجه به اعتقادات دینی مردم ایران و پایبند بودن اکثریت قریب به اتفاق ملت به اسلام هیچ عاملی جز دین نمی‌توانست وحدت طبقات مختلف اجتماع را تأمین کرده و در پشت سر رهبر خود، حضرت امام خمینی (ره)، قرار دهد. عدم وجود چنین عاملی در انقلاب قطعاً و قطعاً شکست

را در پی داشت، چرا که رژیم برای دفاع از خود امکانات لازم را آماده کرده بود. بنابراین، اراده دینی مردم که مورد توافق و حتی اجماع همگی ملت بود، توانست پیروزی بزرگ را به دست آورد.

حضرت امام خمینی (ره) رهبر و ایدئولوگ اصلی انقلاب اسلامی در جریان انقلاب و حتی بعد از پیروزی بیاناتی دارند که حاکی از اعتقاد کامل ایشان به حق تعیین سرنوشت توسط مردم و حق دخالت در حاکمیت سیاسی توسط ملت می باشد. به عنوان نمونه ایشان بعد از انجام همه پرس‌پرسی جمهوری اسلامی در یک پیام رادیو-تلویزیونی چنین می فرمایند: «من اعلام می کنم جمهوری اسلامی را و این روز را عید می دانم و امیدوارم که هر سال روز دوازدهم فروردین روز عید ملت ما باشد که رسیدند به قدرت ملی و خودشان سرنوشت خودشان را به دست خواهند گرفت.» (صحیفه نور - جلد ۵ - صفحه ۲۳۸).

نمونه دیگر از اعتقاد شدید حضرت امام (ره) به حق حاکمیت مردم موضع گیری ایشان در جریان انتخابات سومین دوره مجلس شورای اسلامی است. در این دوره عده ای از افراد زمزمه ای سر دادند و ادعا کردند که دخالت در سیاست و تعیین نمایندگان کار نخبگان و فقها است و دانشجویان و مردم عادی صلاحیت انجام چنین کاری را ندارند. امام در مقابل این نظر موضع گیری قاطعی کردند و اعلام داشتند که این نظر می خواهد دین را از صحنه خارج کند، منتها در گذشته می گفتند دین و علما نباید در سیاست دخالت کنند، حالا می گویند فقط علما و نه مردم باید محور کار باشند، این دو تفکر دو روی یک سکه است که می خواهد دین را از صحنه خارج سازد. حضرت امام (ره) سپس مجدداً به حضور مردم و رأی آنها تأکید می کنند و اعلام

می دارند که حتی اگر فقها به شما گفتند فردی اصلح است و شما یقین داشتید که آن شخص اصلح و یا صالح نیست، شما موظف هستید به یقین خودتان عمل کنید.

آخرین نمونه ای که در این مقاله ذکر می شود موضع گیری حضرت امام (ره) در مورد قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران است. در این قانون به وضوح به حق حاکمیت مردم در چارچوب اسلام تأکید گردیده و ساز و کار اجرایی آن به گونه ای است که تمام ارکان اصلی قدرت به طور مستقیم و یا غیرمستقیم توسط مردم شکل می گیرد. حضرت امام (ره) با تأیید این قانون، در واقع مهر تأییدی بر حاکمیت مردم به سرنوشت خویش زدند.

با توجه به نکات مذکور دریافت این نتیجه قطعی و طبیعی است که جمهوری اسلامی مورد نظر حضرت امام (ره) و دیگر متفکرین انقلاب اسلامی و همه انقلابیون نوعی از حکومت است که مردم در آن اصل و اساس بوده و حاکمیت در چارچوب اسلام توسط آنان شکل می گیرد. این جمهوری اسلامی همان مفهومی است که بیست و دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تحت عنوان مردم سالاری دینی مطرح می شود و مورد تأیید مسؤولین درجه اول نظام نیز قرار می گیرد.

مردم سالاری دینی مفهومی است برگرفته از شعارهای اصلی انقلاب اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که با توجه به شرایط زمان و مکان مطرح می شود و اندیشه های انقلاب اسلامی را جان نو و روحی تازه می بخشد. اقدامی که وظیفه همه متفکرین و حامیان انقلاب است تا برای همیشه این پدیده مقدس را تازه و پویا نگاهدارند.

دکتر سید محمد صدر